

## ارائه الگوی منطقه‌گرایی ایران و آسیای مرکزی

حمیدرضا سرمست

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

علی بیژنی<sup>۱</sup>

استادیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمد اخباری

دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۷

### چکیده

منطقه آسیای مرکزی یکی از مناطق ژئوپلیتیکی هم‌جوار ایران است که دارای پیشینه تاریخی مشترک با ایران است. در روابط بین ایران و آسیای مرکزی این پژوهش به دنبال تدوین الگوی مبتنی بر ساختار ژئوپلیتیکی منطقه آسیای مرکزی و ایران است که ضمن کاهش تنش‌ها و چالش‌های فی‌مابین به نوعی همگرایی منطقه‌ای پایدار منجر گردد. این امر می‌تواند سبب توسعه روابط ایران و آسیای مرکزی و جلوگیری از بروز تهدیدات ژئوپلیتیکی بین ایران و آسیای مرکزی گردد که اهداف آن شناخت ساختار ژئوپلیتیکی آسیب‌های ناشی از سیاست‌گذاری گذشته و منابع تنش و تقابل در روابط میان ایران و آسیای مرکزی جهت تنش‌زدایی و کسب منافع مشترک منطقه‌ای است. همچنین ایران و آسیای مرکزی در مسیر همگرایی و روابط متقابل دارای ظرفیت‌ها و چالش‌هایی هستند که برخی از آن‌ها ریشه در محیط داخلی و برخی دیگر ریشه در محیط بیرونی منطقه و جهان دارد و برای رسیدن به همگرایی باید بر اساس راهبردهای پنج‌گانه به آن دست یافت؛ بنابراین در این مقاله سعی شده تا با بررسی واقعیت‌های ژئوپلیتیکی به یک الگوی همگرایی منطقه‌ای دست یابیم و در این راستا این سؤال اصلی قابل طرح است: بر اساس ساختار ژئوپلیتیکی موجود چه نوع الگویی می‌توان ارائه داد که به منطقه‌گرایی پایدار بین ایران و آسیای مرکزی منجر گردد؟ فرضیه رساله نیز بدین شکل است: به نظر می‌رسد که بر اساس ساختار ژئوپلیتیکی موجود ارائه الگوی مبتنی بر واقعیات و منافع ژئوپلیتیکی همگرا ساز (قوت‌ها و فرصت‌ها) و نیز دوری از عوامل تنش‌زای ژئوپلیتیکی (ضعف‌ها و تهدیدها) می‌تواند منطقه‌گرایی پایدار بین ایران و آسیای مرکزی در راستای منافع متقابل منجر گردد. روش مورد استفاده پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی است که برای تحلیل یافته‌های پژوهش از مدل سوات نیز استفاده خواهد شد.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، همگرایی منطقه‌ای، ایران، آسیای مرکزی، مدل راهبردی SWOT

## مقدمه

کشورهای پنج‌گانه آسیای مرکزی دارای سابقه کوتاه در شکل مستقل کنونی دارند. این سابقه به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۹۱ برمی‌گردد. منطقه آسیای مرکزی تا قبل از پیدایش اسلام دارای ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خاصی بوده است. با ورود اسلام به ایران، مردم آسیای مرکزی نیز به اسلام گرویدند که سبب گسترش مهاجرت‌های ترکان مسلمان به سمت خراسان و سپس غرب ایران تا آناتولی شد. در طول حکومت‌های ایرانی پس از اسلام بخش اعظم آسیای مرکزی جزئی از قلمرو ایران بود. با ضعف حکومت‌های ایرانی در اثر حمله مغولان در دو مرحله توسط چنگیز و تیمور گورکانی کم‌کم بخش‌هایی از این منطقه از قلمرو اصلی ایران جدا شد. در دوره معاصر و از زمان صفویه و با قدرت‌گیری تزار روس تا دوره قاجار به مرور بخش‌های بیشتری از قلمرو ایران جدا شد و با دخالت انگلستان در افغانستان منطقه کنونی آسیای مرکزی و افغانستان به صورت کلی از ایران منفک شد. با انقلاب بلشویکی کمونیستی شوروی در ۱۹۱۷ میلادی، این منطقه به عنوان جمهوری‌های کمونیستی زیر نظر مسکو اداره شدند. در سال ۱۹۹۱ میلادی و پس از فروپاشی شوروی این جمهوری‌های وابسته به اتحاد جماهیر شوروی در قالب کشورهای نوین استقلال یافتند و در مجامع جهانی به رسمیت شناخته شدند.

کشور ایران که قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۷) دچار تحولی بزرگ در دیدگاه‌ها و روابط خارجی خود شده بود در سال ۱۹۹۱ میلادی با جمهوری‌های تازه استقلال یافته‌ای در آسیای مرکزی مواجه شد که به رغم سال‌ها جدایی و عدم ارتباط قوی با ایران، همچنان دارای پیوندهای فرهنگی و اجتماعی در بعد دین، فرهنگ، زبان و خاطره تاریخی بودند. از این‌رو فروپاشی شوروی در ابتدا تمایل مقامات کشورهای آسیای مرکزی به‌ویژه تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان به ایران بسیار بود، اما به دلیل عدم سیاست‌گذاری درست، رقابت رقبایی مانند خود روسیه، ترکیه، چین و مهم‌تر از همه غرب، کشور ایران نتوانست بهره لازم را از این فرصت پیش آمده ببرد. از این‌رو نگارنده در این پژوهش سعی دارد تا ضمن آسیب‌شناسی روابط ایران و آسیای مرکزی از ۱۹۹۱ تاکنون به این مجهول پاسخ دهد که بر اساس ساختار ژئوپلیتیکی موجود، چه نوع الگویی می‌توان ارائه داد که به منطقه‌گرایی پایدار بین ایران و آسیای مرکزی منجر گردد؟ از این رو تمرکز مقاله بر ارائه الگوی منطقه‌گرایی ایران و آسیای مرکزی خواهد بود.

## رویکرد نظری

واژه ژئوپلیتیک برای اولین بار در حدود یک قرن پیش بکار رفت و از این‌رو با وجود سابقه یکصد ساله همچنان از حیث تعریف و مرزبندی با سایر علوم محل مناقشه بوده و متقدمین و متأخرین صاحب‌نظر در این حوزه اندیشه‌ای هیچ‌گاه نتوانستند در مورد یک تعریف کامل و جامع و مانع از اصطلاح و مفهوم ژئوپلیتیک به دیدگاهی یکسان و توافق کامل دست یابند. با این وجود در این تحقیق سعی می‌شود عمده‌ترین و درعین حال نزدیک‌ترین تعریف از دید اندیشمندان و متفکران ایران و جهان بیان شود.

در دیکشنری Webster در خصوص تعریف ژئوپلیتیک آورده شده است که ژئوپلیتیک تأثیر عوامل جغرافیایی و جمعیتی و اقتصادی بر سیاست به‌ویژه سیاست خارجی کشورها است. ژئوپلیتیسین آمریکایی کوهن معتقد است که

ژئوپلیتیک مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی با سیاست است که تأثیر دو جانبه الگوهای فضایی، اشکال و ساختارها را با عقاید سیاسی و سازمان‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد (Cohen, 1994: 17).

ایولاکوست اندیشمند فرانسوی می‌گوید: (من چیزی را ژئوپلیتیک می‌نامم که با رقابت و تقابل قدرت بر روی (و برای) سرزمین مرتبط باشد. رجوع به سرزمین با تمام خصوصیات جغرافیایی آن است که ارتباط بین ژئوپلیتیک و جغرافیا را برجسته می‌سازد (Lacoste, 2008: 12-14). اتوتایل، فضاسازی سیاست‌های بین‌المللی به‌وسیله مراکز قدرت و دولت‌های سلطه‌گر را ژئوپلیتیک می‌داند (Thuatail, 1996: 45). در حالی که جان اگنیو مطالعه تأثیر جغرافیا بر روابط بین‌ملت‌ها را ذکر می‌کند (Agnew, 1998: 15). محقق حوزه جغرافیای سیاسی انگلستان پیتر تیلور نیز مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی را عمده‌ترین وظیفه ژئوپلیتیک می‌داند (Taylor, 1989).

از سوی دیگر آقای دکتر حافظ نیا ضمن ارائه تعریفی نسبتاً جامع و چند وجهی اظهار می‌دارند که ژئوپلیتیک مفهومی ترکیبی است و در آن سه عنصر اصلی جغرافیا، قدرت و سیاست خصلتی ذاتی دارند. بنابراین ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست که در قالب یک مدل سه وجهی قابل تبیین است، در این مدل سه حوزه فضا، محیط و انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته است. در حوزه فضا تعامل‌های فضایی و سیستم‌ها و ساختارهای فضایی مدنظر است و در حوزه محیط، ویژگی‌ها و عوامل محیط طبیعی و مصنوعی و در حوزه انسان-ها خصلت‌ها و کارکردهای گروهی مدنظر است (Hafeznia, 2000: 84-87).

همان‌طور که امروزه بسیاری از محققان و صاحب‌نظران می‌گویند، جغرافیا در مباحث تئوریک و فلسفی ضعیف است و رشد چندانی نداشته است. ژئوپلیتیک نیز به عنوان زیر شاخه این علم از فقر فلسفی مبرا نیست. ژئوپلیتیک در دوران گذشته در دست افراد عمل‌گرا و اکثراً نظامی یا استراتژیست بوده است و در بسیاری از مواقع با جغرافیای نظامی مترادف می‌شد. این امر خود سبب ضعف این رشته علمی از نظر تئوریک و حرکت آن به حوزه‌های پراتیک شده است. اخیراً در حوزه ژئوپلیتیک تلاش‌هایی در جهت تقویت نظری-فلسفی آن شده است لیکن هنوز این رشته علمی به جایگاه واقعی خود نرسیده است.

### منطقه‌گرایی

ارنست هاس، پایه‌گذار این نظریه چنین توضیح می‌دهد: «پروسه‌ای است که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش اختیارات قانونی داشته یا متقاضی اختیارات قانونی و رأی اختیارات ملت و کشورها باشد سوق دهند» (Seifzadeh, 2005: 191).

در یک تعریف عمده، منطقه‌گرایی عبارت است از توجه ویژه به یک منطقه جغرافیایی مشخص که بهترین مکان برای تحقق منافع و آرمان‌ها به نظر می‌آید. در این باره اشخاص حقیقی و حقوقی و دولت‌ها بازیگر هستند. این منطقه مشخص ممکن است در فراسوی مرز دولت‌ها بازیگر هستند. این منطقه مشخص ممکن است در فراسوی مرز دولت‌ها، در همسایگی آن‌ها یا بخشی از قلمروشان باشد. آنچه در تعریف منطقه‌گرایی مشترک است، این نکته است که آن محدوده خاص برای تحقق اهداف مورد نظر بهترین کار آیی را دارد ولی گمان معیارهای موجود در این

دیدگاه معیارهایی منفعت‌گرایانه است. منطقه‌گرایی به‌عنوان بخشی از یک استراتژی به‌منظور جلب وفاداری‌های عامه به نهادها و نمادها نیز مطرح می‌شود. همه این موارد نشان‌دهنده این است که منطقه‌گرایی مفهومی دارای ابعاد گوناگون است (Asghar Khani, 2002: 188-187).

برخی صاحب‌نظران برای منطقه‌گرایی پنج عامل برمی‌شمارند:

منطقه‌ای شدن

هویت و آگاهی منطقه‌ای

همکاری و تعامل منطقه‌ای فزاینده به گونه دولت محور

انسجام منطقه‌ای

همکاری در سطوح فرو ملی منطقه‌گرایی

همچنین می‌توان بر حسب گستره و اندازه منطقه، روند منطقه‌گرایی را در چهار نوع مشخص دسته‌بندی کرد: منطقه‌گرایی کلان<sup>۱</sup>، که نمونه بارز آن اپک<sup>۲</sup> است؛ منطقه‌گرایی بزرگ<sup>۳</sup> که نمونه بارز آن اتحادیه اروپا است، منطقه‌گرایی میانه<sup>۴</sup> که اتحادیه جنوب شرق آسیا (آ.سه. آن) نمونه‌ای از آن به شمار می‌رود و سرانجام منطقه‌گرایی خرد<sup>۵</sup> (Bozorgmehri, 1993: 152-142).

جهان سیاسی یا نقشه سیاسی جهان مرکب از دولت‌ها و یا واحدهای سیاسی - فضایی مستقلی است که از آن‌ها به کشور تعبیر می‌شود. دولت‌ها و کشورها مهم‌ترین بازیگران عرصه سیاست جهان و روابط بین‌الملل هستند. آن‌ها اصالت استقلال و حاکمیت دارند و بر این اساس و متناسب با موقعیت و منزلت خود در نظام بین‌الملل بر شکل‌گیری پدیده‌های بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. کشورها در تأسیس و نقش‌آفرینی سطوح دیگر سیاسی - فضایی جهان مشارکت کرده و بخشی از اختیارات ذاتی خود را در امور فراملی و جمعی به آن‌ها منتقل می‌کنند و با این اقدام جمعی خود به آن‌ها حیات و اعتبار می‌بخشند به‌طور کلی ساختار جغرافیای سیاسی جهان از چهار سطح تشکیل می‌شود که به ترتیب عبارت‌اند از: سطح فرو ملی (درون کشوری)، سطح ملی (کشوری)، سطح منطقه‌ای (فراکشوری)، سطح کروی<sup>۵</sup> یا جهانی (Hafeznia & Kaviani, 2004: 56).

هر یک از سطوح مزبور ویژگی‌ها، قلمرو، ماهیت، قدرت و کارکرد خاص خود را دارند. سطوح ساختاری مزبور لزوماً از رابطه ارگانیک کامل برخوردار نیست. به عبارتی رابطه سلسله‌مراتبی و نظام یافته آن‌ها به‌ویژه در سطوح<sup>۳</sup> و<sup>۴</sup> (منطقه‌ای و کروی) ناقص است.

نکته‌ای که بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که استقرار یک نظام سلسله‌مراتبی کامل و ارگانیک بین سطوح چهارگانه، دور از انتظار نیست و این امکان وجود دارد که در آینده سازه‌ها و نظام‌های منطقه‌ای در قالب یک الگوی نظام یافته، بین سطوح ملی - کشوری و سطح کروی - جهانی به ایفای نقش بپردازند. بنابراین انتظار می‌رود که سطح

<sup>1</sup> - Mega Regionalism

<sup>2</sup> -Apec

<sup>3</sup> -MedialrigionaLism

<sup>4</sup> - Micro Regionalism

<sup>5</sup> - Regionalism

منطقه‌ای به‌عنوان الگوی سیاسی - فضایی قدرتمندی در نظام جهانی و ساختار جغرافیای سیاسی جهان به ایفای نقش پردازد.

### همگرایی<sup>۱</sup> و واگرایی

آرمان وحدت منطقه‌ای از دیرباز الهام بخش ایدئالیست‌ها و جنبش‌های فکری وابسته به آن بوده است. از روزگاران قدیم فلاسفه با تکیه بر نظریه‌های اجتماعی منبعث از قانون طبیعت و تعلیمات مذهبی تشکیل جوامع بزرگ را برای نیل به وحدت نوع بشری ضروری می‌دانستند. افلاطون، طبیعت‌ناتوان انسان را موجد تشکیل جامعه، به منظور همکاری و رفع نیازهای بشری تلقی می‌کرد.

ابن خلدون نیز معتقد بود که بدون همکاری و همبستگی و تعاون، بقای جامعه امکان‌پذیر نخواهد بود؛ یعنی بشر محکوم به همیاری در جامعه است. این اندیشمند انگیزه‌گرایش انسان به اجتماع را بعد از تأمین نیازهای اولیه مادی، نیاز به امنیت و مصون بودن از آسیب و خطرات و تهدیدات محیط و سلطه‌گران می‌داند.

ژان ژاک روسو در رساله قرارداد اجتماعی خود، اندیشه خیر مشترک را برای افراد جامعه مطرح می‌کند که جهت نیل به آن، همگان باید در کنار یکدیگر و با هم تلاش کنند (Kazemi, 1991: 29-22).

در فلسفه سیاسی معاصر نیز طیف وسیعی از این نظریه‌پردازان قرار گرفته‌اند که منشعب از مکاتب سیاسی کلاسیک با تعبیر و انگیزه‌های مختلف است که بنا بر شرایط زمان و مکان متحول شده‌اند. در مباحث بعدی به این نظریات اشاره می‌کنیم.

اندیشمندان تئوری همگرایی، فرضیاتی را که رئالیست‌ها، در مورد سرشت رقابت‌آمیز و ستیز میان روابط دولت‌ها را به عنوان محور اساسی در نظام بین‌الملل مطرح می‌کردند، زیر سؤال بردند. رئالیست‌ها در روابط بین‌الملل دولت‌ها را اصل می‌دانند و اینکه هر کشور مسئول خود است. اندیشمندان همگرایی به جای سرشت ستیز آمیز، روابط فنی، اقتصادی و اجتماعی جوامع انسانی و روابط غیرسیاسی در مرحله شکل‌گیری، محور و پایه رهیافت همگرایی قرار دادند. این نظریه بیشتر بعد از پایان جنگ سرد در عرصه روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفت.

طبق این نظریه دولت‌ها داوطلبانه و خود خواسته بخشی از اقتدار خود را، در جهت رسیدن به اهداف مشترک و منافع بهتر، به یک نهاد فوق ملی واگذار می‌کنند. در واقع یکی از اهداف محوری در مطالعات بین‌المللی، تشخیص و تحلیل نیروهایی است که در ایجاد تفاهم، همبستگی و وحدت ملت‌ها و جوامع سیاسی به ایفای نقش می‌پردازند (Kazemi, 1991: 20).

ارنست هاس همگرایی را چنین تعریف می‌کند: فرایندی که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها به سمت مرکز جدیدی که در نهادهايش دارای اقتدار قانونی یا خواهان اختیارات قانونی دولت ملت‌ها باشد سوق دهند (Saifzadeh, 2005: 192).

برخی همگرایی را دارای دو بعد مثبت و منفی می‌دانند، به گونه‌ای که همگرایی منفی، به سیاست‌های رفع تبعیض و عوارض گمرکی مربوط می‌شود. همگرایی مثبت به تدوین و اجرای سیاست‌های هماهنگ مربوط می‌شود (Kolaee,

<sup>1</sup>-integration

11: 1998). در جنبه مثبت کشورهایی که تولید داخلی ضعیفی دارند بیشتر متضرر می‌شوند تا کشورهایی که دارای اقتصاد قوی و پیشرفته هستند. رابرت کوهن و جوزف نای طی مقاله‌ای در سال ۱۹۷۵ مفهوم وابستگی متقابل بین‌المللی و همگرایی را بسط دادند. در سال ۱۹۷۵ کتاب ارنست‌هاس رژیم‌ها و نهادگرایی منطقه‌ای را مطالعه کرد و از آن تأثیر پذیرفت (Asghar Khani, 2002: 188).

مفهوم همگرایی عمدتاً از ۱۹۴۵ در چهارچوب منطقه‌گرایی<sup>۱</sup> در اروپای غربی مطرح شد و از دهه ۱۹۵۰ بیشتر مورد توجه قرار گرفت. همگرایی را به بهترین وجه به صورت یک فرایند می‌بایست تجزیه و تحلیل کرد، زیرا حرکتی است در زمینه افزایش همکاری میان دولت‌ها و واحدهای مستقل. از جمله صاحب‌نظرانی که همگرایی را یک فرایند، یعنی تحقق همگرایی به صورت تدریجی و با گذشت زمان می‌دانند، می‌توان به لئون لیندبرگ، ارنست‌هاس، یوهان گالتونگ و... اشاره کرد. در مقابل اتریونی و فدرال‌گرایان (فردریش و رایکر) همگرایی را محصول نهایی فعل و انفعالات چندین واحد سیاسی تلقی می‌کنند. اتریونی معتقد است که همگرایی سیاسی یک وضعیت نهایی و وحدت سیاسی فرایندی است که در نتیجه به همگرایی سیاسی مبدل می‌شود (Duerti and Faltzesgraf, 2011: 669).

از لحاظ سطح تحلیل سه سطح را می‌بایست برای مطالعات همگرایی در روابط بین‌الملل در نظر گرفت. **سطح اول:** همگرایی در سطح نظام که اشاره به فرایندی دارد که طی آن دولت‌ها بخشی از اقتدار و قدرت تصمیم‌گیری خود را به نهادهای فوق ملی در مقیاس جهانی انتقال می‌دهند که باعث بالا بردن کارایی تصمیم‌گیری بر پایه رفتارهای جمعی می‌شود. برای مثال می‌توان سازمان ملل را در این سطح قرار داد.

**سطح دوم:** سطح همگرایی منطقه‌ای است که به موجب آن، تعدادی از دولت‌هایی که در مجاورت با یکدیگر قرار دارند گرد هم آمده و یک اتحادیه سیاسی و اقتصادی فدرال را مانند اتحادیه اروپا به وجود می‌آورند.

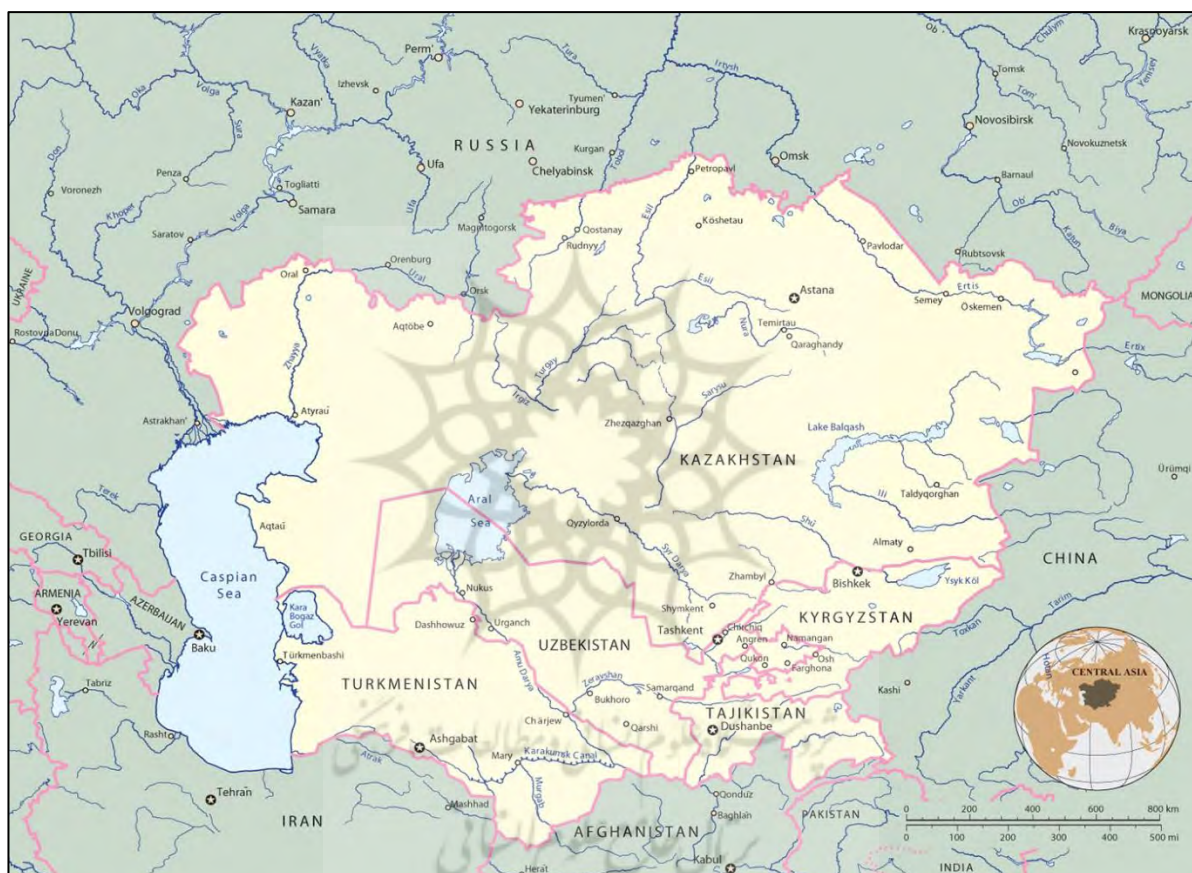
**سطح سوم:** ارتباط مستقیم به ویژگی‌های ساختاری دولت‌ها بستگی دارد. هرچه واحدهای سیاسی از درجه بالای توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... برخوردار باشد، بر میزان همگرایی تأثیر زیادی دارد (Duerti and Faltzesgraf, 2011: 669). اندیشمندان پیرامون نحوه جابجایی و سپردن نهادهای تصمیم‌گیری مستقل دولتی به یک نهاد منطقه‌ای و فراملی اختلاف نظر دارند. این تفاوت دیدگاه‌ها شامل دو مفهومی است که از همگرایی برداشت می‌شود، چراکه بعضی از اندیشمندان به همگرایی به عنوان یک فرایند می‌نگرند و برخی آن را یک وضعیت تلقی می‌کنند. ولی با وجود چنین اختلافاتی، اکثر کارشناسان بر این مسئله اشتراک نظر دارند که همگرایی را می‌توان فرایندی تلقی نمود که واحدهای سیاسی جدا و مستقل از یکدیگر به طور داوطلبانه، در مراحل اولیه بخشی از اقتدار خود و در نهایت از تمام اقتدار خود در جهت رسیدن به هدف‌های مشترک و کسب منافع، صرف‌نظر می‌کنند تا از یک نهاد فوق ملی و منطقه‌ای پیروی نمایند. ارنست‌هاس همگرایی را یک فراگرد می‌داند که حول محور آن بازیگران سیاسی و دولت‌های مستقل هر کشوری به این درک می‌رسند که منافع آن‌ها در وحدت و تأسیس مرکز جدیدی است که جایگزین دولت‌های ملی شود (Hass, 1958: 16).

<sup>1</sup>-regionalism

بنابراین همگرایی متغیری وابسته است که از طریق مجموعه‌ای از علل و شرایط به وجود می‌آید و کشورها را از حالت خودمحوری (دولت‌محوری) به حالت تجمع‌گرایی (نهادمحوری منطقه‌ای) سوق می‌دهد. این فرایندی یکپارچه و پویا است و مرحله به مرحله طی می‌شود.

### منطقه آسیای مرکزی

آسیای مرکزی یا آسیای میانه سرزمین پهناوری در قاره آسیا است که هیچ مرزی با آب‌های آزاد جهان ندارد. اگر چه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده است، اما معمولاً آن را دربرگیرنده کشورهای امروزی، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان می‌دانند.



نقشه ۱: موقعیت جغرافیایی آسیای میانه

Source: <https://www.geographicguide.com>

اغلب سرزمین‌های دیگری چون افغانستان، شمال شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان و گاه سین‌کیانگ (ترکستان شرقی قدیم) در غرب چین و جنوب سیبری در روسیه نیز شامل آسیای مرکزی می‌شوند. این منطقه از شمال به روسیه، از جنوب به ایران و افغانستان، از شرق به چین و از غرب به دریای خزر متصل است. به بخشی از آسیای مرکزی که در میان دو رود آمودریا و سیردریا جای دارد در منابع کهن‌تر عربی و پارسی «ماوراءالنهر» (و در فارسی فرارود) گفته می‌شد. به بخشی از شمال و شرق آسیای مرکزی در دوره‌هایی «ترکستان» هم می‌گفته‌اند.



نقشه شماره ۲: کشورهای منطقه آسیای میانه

Source: (<https://saylordotorg.github.io>)

آسیای مرکزی برابر است با:

الف - ترکستان غربی؛ ترکستان ناحیه‌ای در آسیا است که از چهار سو به سیبری، بحر خزر، افغانستان، هند، تبت و مغولستان محدود می‌شود. این ناحیه به دو بخش شرقی (ترکستان، چین و مغولستان) و غربی (سرزمین‌های شوروی سابق) تقسیم می‌گردد.

ب - پنج جمهوری قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان.

ج - منطقه‌ای وسیع و متشکل از ایران، پنج جمهوری مذکور، افغانستان، تبت، سین کیانگ در چین و مغولستان

د - ماوراءالنهر که شامل نواحی شرقی رود جیحون و یا نواحی میان رودخانه‌های جیحون و سیحون است (Amir Ahmadian, 1994: 37-38).

در مورد این که آسیای میانه شامل چه کشورها و مناطقی است نیز به شکل ذیل اختلاف وجود دارد:

الف - محدوده بین مغولستان و چین از شرق، ایران و افغانستان از جنوب، دریای خزر از غرب و سیبری از شمال.

ب - پنج جمهوری قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان به علاوه ایران، پاکستان و افغانستان.

ج - بخشی از سرزمین آسیایی شوروی سابق در محدوده دریای خزر، چین، منطقه آرال و دریاچه‌ی بالخاش.

### تحلیل یافته‌های تحقیق

روابط ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی متأثر از عوامل مثبت و منفی است که منجر به همگرایی یا واگرایی می‌شود. این عوامل برخی ریشه در محیط داخلی و برخی ریشه در محیط پیرامونی آن‌ها دارد. در این بخش به تحلیل عوامل داخلی (قوت‌ها و ضعف‌ها) و خارجی (فرصت‌ها و تهدیدها) مؤثر بر همگرایی کشورهای ایران و



منطقه آسیای مرکزی پرداخته شده است. از این رو ارائه الگوی همگرایی در قالب مدل راهبردی (SWOT) پرداخته شده است که شامل پنج دسته راهبرد است.

در بخش قبلی به عوامل و شاخص‌هایی که در قالب قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدات بود به بررسی چگونگی ظرفیت‌ها و چالش‌ها در همگرایی ایران آسیای مرکزی پرداخته شد. در روابط ایران و منطقه آسیای مرکزی نقاط مثبتی وجود دارد که ریشه در جغرافیای آن‌ها دارد و برخی نقاط مثبت و همگرا ساز نیز تابعی از محیط منطقه-ای و بین‌المللی است. عوامل تهدید زا و منفی نیز شامل عوامل داخلی و خارجی است که مجموعاً ضعف‌ها و تهدیداتی را متوجه روابط ایران و آسیای مرکزی نموده است. در این بخش سعی شده بر اساس شاخص‌های چهارگانه مذکور (قوت، ضعف، فرصت و تهدید)، به ارائه راهبردهایی در قالب مدل یا همان الگوی راهبردی سوات (SWOT) پرداخته شود.

جدول ۱: عوامل بیرونی و درونی در الگوی همگرایی ایران و آسیای مرکزی (SWOT)

عوامل بیرونی	عوامل درونی		
فهرست تهدیدها (T)	فهرست فرصت‌ها (O)	فهرست ضعف‌ها (W)	فهرست قوت‌ها (S)
T1- حضور و رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای	O1- عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای	W1- تقابل سکولاریسم در آسیای مرکزی با اسلام سیاسی جمهوری اسلامی ایران	S1- اشتراکات فرهنگی و تاریخی
T2- قاچاق مواد مخدر	O2- همکاری روسیه، چین و ایران در جلوگیری از هژمونی غرب در آسیای مرکزی	W2- اسلام سنی	S2- مزیت‌های متقابل موقعیت جغرافیایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی
T3- رشد بنیادگرایی دینی و تروریسم سلفی	O3- تمایل هند به ارتباط با آسیای مرکزی از طریق ایران	W3- بان‌ترکیسم	S3- ژئواکونومی؛ انرژی، بازار مصرف کالا، سرمایه‌گذاری
		W4- ضعف سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی	

Source: (Research findings)

### ۱- عوامل درونی (داخلی)

هدف این مرحله سنجش محیط داخلی (درونی) کشور ایران و آسیای مرکزی و روابط بین آن‌ها جهت شناسایی نقاط قوت و ضعف، یعنی جنبه‌هایی است که در راه دستیابی به اهداف همگرایی زمینه‌های بازدارنده یا مساعد دارد. از این رو قابلیت‌ها و منابع مورد بررسی قرار گرفته و تحت عنوان نقاط قوت و ضعف تقسیم‌بندی گردید و به هر کدام از موارد رتبه و وزن نرمال در وضع موجود اختصاص یافت (۴-۸ و ۴-۹).

جدول ۲: رتبه و وزن نرمال نقاط قوت اثرگذار در الگوی همگرایی ایران و آسیای مرکزی (IFE)

ردیف	نقاط قوت (S)	میانگین رتبه وزن موجود (بین ۰-۴)	وزن نرمال	حاصل ضرب وزن نرمال در رتبه (امتیاز وزن‌دار)
۱	اشتراکات فرهنگی و تاریخی	۳/۷	۰/۱۴	۰/۵۱۸
۲	مزیت‌های متقابل موقعیت جغرافیایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی	۴	۰/۲	۰/۸
۳	ژئواکونومی؛ انرژی، بازار مصرف کالا، سرمایه‌گذاری	۳/۸	۰/۱۶	۰/۶۰۸
	مجموع (IFE)			۱/۹۲۶

Source: (Research findings)

جدول ۳: رتبه و وزن نرمال نقاط ضعف اثرگذار در الگوی همگرایی ایران و آسیای مرکزی (IFE)

ردیف	نقاط ضعف (W)	میانگین رتبه وزن موجود (بین ۰-۴)	وزن نرمال	حاصل ضرب وزن نرمال در رتبه (امتیاز وزن‌دار)
۱	تقابل سکولاریسم در آسیای مرکزی با اسلام سیاسی جمهوری اسلامی ایران	۴	۰/۱۸	۰/۷۲
۲	اسلام سنی	۳/۸	۰/۱۲	۰/۴۵۶
۳	بان‌ترکیسم	۳/۵	۰/۰۸	۰/۲۸
۴	ضعف سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی	۳/۸	۰/۱۲	۰/۴۵۶
	مجموع (IFE)			۱/۹۱۲

Source: (Research findings)

## ۲- عوامل بیرونی (خارجی)

هدف این مرحله بررسی آثار محیط بیرونی جهت شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی است که کشور ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی در مسیر همگرایی و روابط خود با آن مواجه است؛ بنابراین بر اساس مطالعات انجام شده و بررسی وضعیت محیط پیرامون منطقه و جهان، مجموعه فرصت‌ها و تهدیدهای موجود و مؤثر بر همگرایی منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفت و به هر کدام از موارد رتبه و وزن نرمال اختصاص یافت (۴-۱۰ و ۴-۱۱).

جدول ۴: رتبه و وزن نرمال عوامل بیرونی (فرصت‌ها) اثرگذار در الگوی همگرایی ایران و آسیای مرکزی (EFE)

ردیف	فرصت (O)	میانگین رتبه وزن موجود (بین ۰-۴)	وزن نرمال	حاصل ضرب وزن نرمال در رتبه (امتیاز وزن‌دار)
۱	عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای	۳	۰/۱۳	۰/۳۹
۲	همکاری روسیه، چین و ایران در جلوگیری از هژمونی غرب در آسیای مرکزی	۳/۵	۰/۱۹	۰/۶۶۵
۳	تمایل هند به ارتباط با آسیای مرکزی از طریق ایران	۳/۵	۰/۱۸	۰/۶۳
مجموع (EFE)				۱/۶۸۵

Source: (Research findings)

جدول ۵: رتبه و وزن نرمال عوامل بیرونی (تهدیدها) اثرگذار در الگوی همگرایی ایران و آسیای مرکزی (EFE)

ردیف	تهدید (T)	میانگین رتبه وزن موجود (بین ۰-۴)	وزن نرمال	حاصل ضرب وزن نرمال در رتبه (امتیاز وزن‌دار)
۱	حضور و رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای	۴	۰/۲۲	۰/۸۸
۲	قاچاق مواد مخدر	۲/۵	۰/۱	۰/۲۵
۳	رشد بنیادگرایی دینی و تروریسم سلفی	۳/۹	۰/۱۸	۰/۷۰۲
مجموع (EFE)				۱/۸۳۲

Source: (Research findings)

جدول ۶: وضعیت امتیاز عوامل داخلی و خارجی اثرگذار بر در الگوی همگرایی

عوامل خارجی		عوامل داخلی	
فرصت‌ها	تهدیدها	نقاط قوت	نقاط ضعف
۱/۶۸۵	۱/۸۳۲	۱/۹۲۶	۱/۹۱۲
$\Sigma O+T= 3/517$			$\Sigma S+W= 3/838$

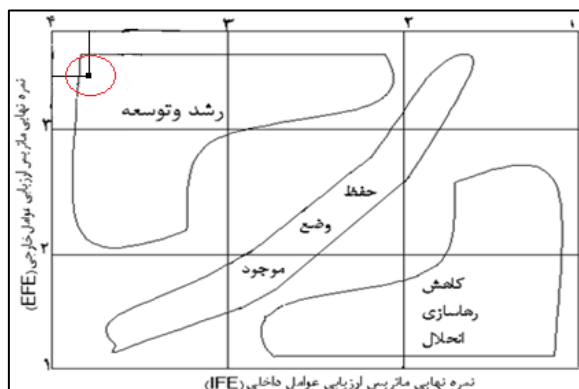
Source: (Research findings)

جدول ۷: جمع عوامل داخلی و خارجی اثرگذار در الگوی همگرایی

جمع عوامل خارجی	جمع عوامل داخلی
۳/۵۱۷	۳/۸۳۸

Source: (Research findings)

باتوجه به اینکه  $\Sigma S + W < \Sigma T + O$  است، بنابراین استراتژی‌های پیشنهادی در این مرحله، رشد و توسعه است.



شکل ۱: ماتریس نهایی داخلی و خارجی (IE) Source: (Research findings)

استراتژی یا راهبردهای رشد و توسعه به این معنا است که اولویت با راهبردهای پیش برنده و تهاجمی است؛ یعنی اینکه به جای تعدیل و بازاندیشی یا تغییر رویه یا اتخاذ رویه تدافعی، باید به سمت شکوفایی ظرفیت‌ها (قوت‌ها و فرصت‌ها) حرکت کنیم.

این امر به معنای شرایط و ظرفیت‌های نسبتاً مناسب در روابط ایران و منطقه آسیای مرکزی در بحث قوت‌ها و فرصت‌ها علیرغم ضعف‌ها و تهدیدهای موجود است. از این رو در این رساله راهبردهای اولویت‌دار همان راهبرد-های تهاجمی و مبتنی بر رشد و توسعه هستند. البته این به معنای عدم اتخاذ سایر راهبردها نیست. بلکه اولویت زمانی و مکانی با راهبرد رشد و توسعه است که به کمک سایر راهبردها در جهت توسعه و رشد روابط ایران و کشورهای مذکور و همگرایی منطقه‌ای آن‌ها باید به کار گرفته شوند. باید توجه جدی داشت که خروجی این رساله تنها مبتنی بر راهبرد رشد و توسعه نیست؛ بلکه همان‌طور که در ادامه ذکر شده نگارنده ۵ دسته استراتژی که مجموعاً به تعداد ۲۰ راهبرد است را تدوین کرده که خروجی کلی رساله است.

مرحله بعدی در تکنیک سوات، تعیین راهبردهای حاصل از تجزیه و تحلیل عوامل درونی و بیرونی باتوجه به رتبه و وزن نرمال آن‌ها است تا راهبردهای مناسب هریک از بخش‌های ST، WO، SO، WT را پیشنهاد نمایم. به طور کلی این راهبردها بیانگر موارد زیر هستند:

جدول ۸: ماتریس SWOT

		اهداف کیفی: حرکت به سمت همگرایی منطقه‌ای	
		نقاط قوت	نقاط ضعف
نقاط قوت	راهبردهای بازنگری/تغییر جهت هوشمندانه (WO)	راهبردهای تهاجمی/رقابتی (SO):	
	WO1- تعدیل اثر تقابل ایدئولوژیک کشورهای آسیای مرکزی و ایران از طریق گسترش همکاری با آن‌ها در قالب سازمان‌های منطقه‌ای که عضو مشترک آن هستند	SO1- همکاری مشترک ایران با کشورهای آسیای مرکزی و هند جهت ایجاد کریدور ارتباطی منطقه آسیای مرکزی به آب‌های جنوبی ایران و اقیانوس هند	
	WO2- بهره‌گیری از روابط خود با روسیه، چین و هند در جهت کاهش تنش-های ناشی از تقابل‌های ایدئولوژیک با کشورهای آسیای مرکزی	SO2- بهره‌گیری از اشتراکات فرهنگی و مزیت‌های موقعیت جغرافیایی جهت توسعه نقش ایران در سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای که ایران و کشورهای آسیای مرکزی در آن حضور دارند.	
	WO3- تعدیل اثر تقابل تصور شیعه-سنی در روابط ایران و آسیای مرکزی با توسعه همکاری منطقه‌ای خود با کشورهای آسیای مرکزی		
WO4- تغییر رویه سیاست خارجی ضعیف ایران در منطقه آسیای مرکزی با اتخاذ دیپلماسی فعال و همکاری جوانه مبتنی بر روابط گسترده با کشورهای عضو پیمان شانگهای			
راهبردهای تدافعی (WT):		راهبردهای تنوع (ST):	
WT1- تأکید کمتر بر مباحث ایدئولوژیک و چالش‌برانگیز که موجب بهره‌گیری بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه ایران در آسیای مرکزی می‌شود	ST1- بهره‌گیری از مزیت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچر جهت رقابت با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی		
WT2- برطرف نمودن ضعف‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی جهت کارایی و رقابت بهتر با رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای	ST2- بهره‌گیری از ژئواکونومی و مزیت‌های اقتصادی جهت مقابله با رشد بنیادگرایی دینی و تروریسم سلفی و گسترش ثبات و امنیت در منطقه مذکور		
WT3- همکاری با حکومت‌های موجود در آسیای مرکزی در جهت مقابله با بنیادگرایی و تروریسم سلفی، جهت کاهش تقابل ایدئولوژیک بین ایران و این کشورها	ST3- مقابله با قاچاق و ناامنی ناشی از آن به کمک همکاری‌های ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی ایران و کشورهای آسیای مرکزی		
WT4- پویایی سیاست خارجی و همکاری با کشورهای آسیای مرکزی جهت مبارزه با پدیده قاچاق.			

Source: (Research findings)

پس از تکمیل ماتریس SWOT، از آنجا که به جهت تلاقی عوامل محیطی داخلی و خارجی صرفاً ۴ نوع راهبردی SO، ST، WO، WT به دست آمد، در حالی که ممکن است از تلاقی آنها نیز راهبرد دیگری به دست آید. لذا مجدداً کلیه راهبردهای ۴ گانه و ارتباط آنها با همدیگر، بر اساس اولویت مورد بررسی و دقت نظر قرار گرفت تا در نهایت از درون آنها راهبردهای ترکیبی<sup>۱</sup> حاصل شده و ماتریس بهبودیافته SWOT به دست آید که به شرح زیر است.

جدول ۹: ماتریس بهبود یافته (SWOT)

راهبردهای ترکیبی (SWOT)	
CS:SW1	- تعدیل تقابل‌های ایدئولوژی سیاسی ایران و آسیای مرکزی از طریق تأکید بر مزیت‌های ژئوپلیتیکی دو طرف؛
CS:SW2	- تعدیل اثرات تصوری سنی-شبهه با جایگزینی عوامل ژئوپلیتیکی به جای عوامل مذهبی و تنش‌زا؛
CS:SW3	- معرفی و ارتقاء مزیت‌های ژئواکونومیک، جغرافیای فرهنگی و سایر مزیت‌های ژئوپلیتیکی جهت رقابت با بازیگرانی مانند ترکیه و کشورهای حوزه خلیج فارس که بر عواملی مانند پان‌ترکیسم، سنی‌گری و ایدئولوژی سکولاریسم تأکید می‌کنند؛
CS:SW4	- بهره‌گیری از ظرفیت‌های جغرافیای فرهنگی، ژئواکونومیک و مزیت موقعیت ویژه سرزمینی ایران با پویایی دیپلماسی و سیاست خارجی جهت اصلاح و برطرف نمودن ضعف‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی
CS: OT5	- همکاری با روسیه، چین و هند جهت مقابله با حضور منفی بازیگران فرامنطقه‌ای مانند غرب در آسیای مرکزی؛
CS: OT6	- همکاری با روسیه، چین و هند و کشورهای آسیای مرکزی برای مبارزه با رشد بنیادگرایی دینی و تروریسم سلفی در منطقه آسیای مرکزی؛
CS: OT7	- همکاری با کشورهای عضو پیمان شانگهای به‌ویژه چین، روسیه، هند و کشورهای آسیای مرکزی جهت مبارزه با قاچاق و اثرات منفی ناشی از آن.

Source: (Research findings)

### نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

در محیط داخلی و پیرامونی کشور ایران و کشورهای آسیای مرکزی، عوامل اثرگذار مثبت و منفی بر روند همگرایی بین آنها وجود دارد که بر اساس الگو یا مدل راهبردی سوات (SWOT) به عوامل درونی (ضعف‌ها و قوت‌ها) و بیرونی (تهدیدها و فرصت‌ها) تقسیم شده است. در ذیل بدون توجه به درونی یا بیرونی بودن این عوامل و با نگاه مثبت و منفی، این عوامل در جدول آورده شده‌اند.

جدول ۱۰: عوامل واگراساز (تنش‌ساز) و همگرا ساز (تنش‌زدا) در روابط ایران و آسیای مرکزی

عوامل واگراساز		عوامل همگرا ساز	
ضعف‌ها	تهدیدها	قوت‌ها	فرصت‌ها
تقابل سکولاریسم در آسیای مرکزی با اسلام سیاسی جمهوری اسلامی ایران	حضور و رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای	اشتراکات فرهنگی و تاریخی	عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای
اسلام سنی	قاچاق مواد مخدر	مزیت‌های متقابل موقعیت جغرافیایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی	همکاری روسیه، چین و ایران در جلوگیری از هژمونی غرب در آسیای مرکزی
پان‌ترکیسم	رشد بنیادگرایی دینی و تروریسم سلفی	ژئواکونومی؛ انرژی، بازار مصرف کالا، سرمایه‌گذاری	تمایل هند به ارتباط با آسیای مرکزی از طریق ایران
ضعف سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی			

Source: (Research findings)

بر اساس جدول فوق ایران و منطقه آسیای مرکزی با لیستی از ضعف‌های داخلی مانند تقابل سکولاریسم در آسیای مرکزی با اسلام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، اسلام سنی، پان‌ترکیسم و ضعف سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی مواجه‌اند. همچنین تهدیدات از قبیل حضور و رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، قاچاق مواد مخدر و رشد بنیادگرایی دینی و تروریسم سلفی در قبال روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد.

<sup>1</sup>. Combinatorial Strategies

اما از جهت دیگر ما با شماری از قوت‌ها مانند اشتراکات فرهنگی و تاریخی، مزیت‌های متقابل موقعیت جغرافیایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی و ژئواکونومی؛ انرژی، بازار مصرف کالا، سرمایه‌گذاری مواجه‌ایم که برخی از آن‌ها سبب همگرایی شده و برخی نیز بالقوه ظرفیت مناسبی برای همگرایی دارد. فرصت‌هایی از قبیل عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای، همکاری روسیه، چین و ایران در جلوگیری از هژمونی غرب در آسیای مرکزی و تمایل هند به ارتباط با آسیای مرکزی از طریق ایران نیز زمینه‌ساز همگرایی منطقه‌ای در روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی است.

از این رو با توجه به عوامل واگراساز و همگراساز ما باید به نقطه‌ای برسیم که این عوامل را توسط یکدیگر مدیریت کنیم و راهبردهایی را از محاسبه بین این عوامل و شاخص‌ها استخراج کنیم. در این راستا پنج دسته راهبرد (۱) تهاجمی-رقابتی، (۲) بازنگری، (۳) تنوع، (۴) تدافعی و (۵) ترکیبی تدوین شد که حاصل محاسبه بین ضعف‌ها، قوت‌ها، تهدیدها و فرصت‌ها بوده است.

جدول ۱۱: راهبردهای پنج‌گانه در راستای همگرایی ایران و آسیای مرکزی

نوع راهبرد	راهبردها
۱ راهبردهای تهاجمی/رقابتی (SO): حاصل قوت‌ها و فرصت‌ها	SO1- همکاری مشترک ایران با کشورهای آسیای مرکزی و هند جهت ایجاد کریدور ارتباطی منطقه آسیای مرکزی به آب‌های جنوبی ایران و اقیانوس هند SO2- بهره‌گیری از اشتراکات فرهنگی و مزیت‌های موقعیت جغرافیایی جهت توسعه نقش ایران در سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای که ایران و کشورهای آسیای مرکزی در آن حضور دارند.
۲ راهبردهای بازنگری/تغییر جهت هوشمندانه (WO): حاصل ضعف‌ها و فرصت‌ها	WO1- تعدیل اثر تقابل ایدئولوژیک کشورهای آسیای مرکزی و ایران از طریق گسترش همکاری با آن‌ها در قالب سازمان‌های منطقه‌ای که عضو مشترک آن هستند WO2- بهره‌گیری از روابط خود با روسیه، چین و هند در جهت کاهش تنش‌های ناشی از تقابل‌های ایدئولوژیک با کشورهای آسیای مرکزی WO3- تعدیل اثر تقابل تصور شیعه-سنی در روابط ایران و آسیای مرکزی با توسعه همکاری منطقه‌ای خود با کشورهای آسیای مرکزی WO4- تغییر رویه سیاست خارجی ضعیف ایران در منطقه آسیای مرکزی با اتخاذ دیپلماسی فعال و همکاری‌جویانه مبتنی بر روابط گسترده با کشورهای عضو پیمان شانگهای.
۳ راهبردهای تنوع (ST): حاصل قوت‌ها و تهدیدها	ST1- بهره‌گیری از مزیت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچر جهت رقابت با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی ST2- بهره‌گیری از ژئواکونومی و مزیت‌های اقتصادی جهت مقابله با رشد بنیادگرایی دینی و تروریسم سلفی و گسترش ثبات و امنیت در منطقه مذکور ST3- مقابله با قاچاق و ناامنی ناشی از آن به کمک همکاری‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی ایران و کشورهای آسیای مرکزی.
۴ راهبردهای تدافعی (WT): حاصل ضعف‌ها و تهدیدها	WT1- تأکید کمتر بر مباحث ایدئولوژیک و چالش‌برانگیز که موجب بهره‌گیری بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه ایران در آسیای مرکزی می‌شود WT2- برطرف نمودن ضعف‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی جهت کارایی و رقابت بهتر با رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای WT3- همکاری با حکومت‌های موجود در آسیای مرکزی در جهت مقابله با بنیادگرایی و تروریسم سلفی، جهت کاهش تقابل ایدئولوژیک بین ایران و این کشورها WT4- پویایی سیاست خارجی و همکاری با کشورهای آسیای مرکزی جهت مبارزه با پدیده قاچاق.
۵ راهبردهای ترکیبی (CS): حاصل قوت‌ها و ضعف‌ها حاصل فرصت‌ها و تهدیدها	CS:SW1- تعدیل تقابل‌های ایدئولوژیک سیاسی ایران و آسیای مرکزی از طریق تأکید بر مزیت‌های ژئوپلیتیکی دو طرف؛ CS:SW2- تعدیل اثرات تصویری سنی-شیعه با جایگزینی عوامل ژئوپلیتیکی به جای عوامل مذهبی و تنش‌زا؛ CS:SW3- معرفی و ارتقاء مزیت‌های ژئواکونومیک، جغرافیای فرهنگی و سایر مزیت‌های ژئوپلیتیکی جهت رقابت با بازیگرانی مانند ترکیه و کشورهای حوزه خلیج فارس که بر عواملی مانند پان‌ترکیسم، سنی‌گری و ایدئولوژی سکولاریسم تأکید می‌کنند؛ CS:SW4- بهره‌گیری از ظرفیت‌های جغرافیای فرهنگی، ژئواکونومیک و مزیت موقعیت ویژه سرزمینی ایران با پویایی دیپلماسی و سیاست خارجی جهت اصلاح و برطرف نمودن ضعف‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی CS: OT5- همکاری با روسیه، چین و هند جهت مقابله با حضور منفی بازیگران فرامنطقه‌ای مانند غرب در آسیای مرکزی؛ CS: OT6- همکاری با روسیه، چین و هند و کشورهای آسیای مرکزی برای مبارزه با رشد بنیادگرایی دینی و تروریسم سلفی در منطقه آسیای مرکزی؛ CS: OT7- همکاری با کشورهای عضو پیمان شانگهای به‌ویژه چین، روسیه، هند و کشورهای آسیای مرکزی جهت مبارزه با قاچاق و اثرات منفی ناشی از آن.

Source: (Research findings)

با نگاهی به راهبردهای استخراج‌شده فوق متوجه می‌شویم که ضعف‌ها و تهدیدها معمولاً به واسطه قوت‌ها و فرصت‌ها تعدیل شده‌اند. البته از محاسبه قوت‌ها و فرصت‌ها نیز ما به راهبردهای تهاجمی رسیده‌ایم. در بین این

راهبردها حالت تدافعی یعنی حاصل محاسبه ضعف‌ها و تهدیدها نیز به چشم می‌خورد. آنچه در این زمینه اهمیت دارد توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و تعدیل ضعف‌ها و تهدیدها و تقویت قوت‌ها و فرصت‌ها است که در ارتباط چهارگانه با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند.

بنابراین می‌توان گفت که: بر اساس ساختار ژئوپلیتیکی موجود ارائه الگویی مبتنی بر واقعیات و منابع ژئوپلیتیکی همگرا ساز(قوت‌ها و فرصت‌ها) و نیز دوری از عوامل تنش‌زای ژئوپلیتیکی (ضعف‌ها و تهدیدها) می‌تواند به منطقه-گرایی پایدار بین ایران و آسیای مرکزی در راستای منافع متقابل منجر گردد.

## References

- Agnew, J., (1998), *Geopolitics: Re-visioning World Politics*, Routledge, London.
- Asgarkhani, Abu Mohammad (2002), *Theory of International Regimes*, Faculty of Law and Political Science (Tehran University) No. 57.
- Cohen, S. B., (1994), *Geopolitical in the new world era*. In Demko, G. J. & Wood, W. B., *Recording the World*. USA: West View Press.
- Cowie, A.P, (1989), *Oxford Advanced Learner's Dictionary*, UK, Oxford University press.
- Duerti, James, and Robert Faltzsgraf (2004), *Conflict Theories in International Relations*, Wahid Bozorgi and Alireza Tayeb, Tehran: Narraghum.
- Fuller, Graham (1994), *Geopolitics; Qiblah Universe*, Tehran: Center Publication.
- Ghavam, Abdolali (2005), *Culture: The Forgotten or the Essential Element of International Theory*, *Foreign Policy Quarterly*, Nineteenth Year, Summer, pp. 303-291.
- Haass, Richard N, (1958), *the new middle east*, *foreign affairs* November/december 2001.
- Hafez Nia, Mohammad Reza (2000), *A New Definition of Geopolitics*, *Geographical Research*, Nos. 59 and 58, Fall and Winter, pp. 71-88.
- Hafez Nia, Mohammad Reza and Morad Kavariani Rad (2004), *New Horizons in Political Geography*, Tehran: Post Publications.
- Kazemi, Seyed Ali Asghar (1991), *Theories of Convergence in International Relations: Third World Experience*, Tehran: Koomes.
- Koulaee, ellaheh (1998), *Challenges of Convergence in the Commonwealth of Independent States*, *Journal of Central Asian and Caucasian Studies*, No. 24.
- Mirhidar, Dorreh (1998), *Foundations of Political Geography*, Tehran: Khome Publications.
- Mojtahedzadeh, Pirouz (2000), *Geopolitical Ideas and Iranian Realities*, Tehran: Publication.
- Ó Tuathail, G., (1996), *Critical Geopolitics: The Politics of Writing Global Space*, university of Minnesota press, Minneapolis.
- Seifzadeh, Hossein (2005), *Different Theories and Theories in Internationalized Individual and Global Relations: Occupation and Efficiency*, Department of State Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs.
- Taylor, peter. J, *Political Geography*, England, Longman Scientific & Technical, 1994.
- Internet references  
<https://www.geographicguide.com>  
<https://saylordotorg.github.io>